

سپس از آنجا به مسجد ماشاء الله معروف منتقل ساختند
 و بعد از چندی برای اندیشه از آگهی یافتن یار و اغیار
 و اشتہار نزد اشرار جسد مطہر را نقل بشہر کرده در خانہ
 آقا میرزا حسن تفریشی معروف بخانہ صدرالاشراف امانت
 و مخزون ساختند و چون متدرجاً بسمع دوستان رسیدہ
 مورد توجہ و زیارت واقع شد و خوف آن صورت کہ انتشار
 و اشتہار یابد تا در سال ۱۳۰۰ میرزا اسدالله اصفہانی
 حسب الامر جمال ابہی رسید و جسد اعلی تحویل و
 تسلیم گرفته و نقل بخانہ میرزا علینقی شوہرخواہر خود نمود
 و پس از چندی از آن خانہ بخانہ متعلقہ بآقا حسینعلی نسور
 اصفہانی بردہ مستور و پنهان داشتند و پس از چند سال
 محل مذکور معروف احباب گردید و مورد زہاب و ایاب
 شد لذا بالاخرہ بخانہ متعلقہ بآقا محمد کریم عمال بردہ (۱)

(۱) آنچه در بارہ جسد مطہر حضرت نقطہ اولی روح من فی
 الطک لرمہ الا طہر فداۃ این ذرہ فانی تحقیق نمودہ
 این است کہ پس از شہادت جسد مطہر مبارک را با جسد
 شریف میرزا محمد علی در همان میدان انداختند کہ ہر کس
 برود بہ بیند و توہمین کند و از اول سپردہ بودند کسی
 دفن نکند آقا سید ابراہیم خلیل و ذبیح کہ از اصحاب و کتاب
 آنحضرت بودند در آنوقت با چند نفر در کارخانہ شمعی
 حاجی احمد میلانی پنهان بودند در فکر آنکہ تدبیری کنند

امانت سپردند و مخزون و مکتوم داشتند و از یوم استتار
و استقرار جسد مطهر در این بابویه تا یوم حرکت برای

در استخلاص آن جسد مطهر که اگر نشد محلّ مضجع را اقلا
بدانند عاقبت در نفر میلانی را بلباس گدائی و هیئت
دیوانگی فرستاده در همان میدان مواظبت نمایند تا ببینند
چه باید کرد و بآنها سپردند که چون کسی تعرض این هیئت
اشخاص ندارد شب هم بآنجا بخوابند و حتی برای آب و
نان هم بجائی نروند و یکنفر معین گردند که بعنوان رعایت
فقرا گاهی غذائی بآنها برسانند روز اول و دوم بهمان
حال بودند خلق از مرد و زن دسته دسته بتماشای میرفتند
بعضی عبرت میگرفتند و برخی انواع توهین بجامی آوردند تا
روز سوم که امر شد آن دو جسد را در خندق انداختند همان
روز قونسول روس اظهار کرده بود بحکومت که رسم این است
که هرگاه مقصری بیک دفعه شلیک گشته نشد آزاد است
شلیک دوباره باین شخص خلاف بوده است من میخواهم
بروم جسد او را تماشا کنم عصر همان روز باتفاق نقاشی بکنار
خندق آمده صورت و هیئت ایشانرا برداشت و بقراولهای
آنجا انعامی داد که این دو نفس را زیر خاک کنید آنها
قدری خاک کنار خندق را کنار کرده هر دو را زیر خاک پنهان
کرده رفتند . حاجی سلیمانخان همان شب رفت کلانتر
حاجی اللهبیار را با چند نفر دیگر همراه روانه کرد واللهبیار
در سرخاک مراقب شد که اگر کسی بیاید جواب گوید و حاجی
سلیمانخان با آنان رفته خاک را کنار کرده آن دو نفس را در
آورده در کیسه گذاشته زود حرکت کردند و کسی هم بسرشان
نیامد پس حاجی اللهبیار را مرخص کردند و رفتند بکارخانه

حیفا چهل و پنج سال گذشت و مدت استقرار درخانه عطار
تقریبا پنجاه سال شد تا چنانکه دربخش سابق نگاشتیم میرزا

حاجی احمد میلانی که آقا سید ابراهیم در آنجا منتظر بود سید
گفت صبح نزدیک است عن طاقت ندارم که ملاحظه کنم باید
زود پنهان کرد جمیع ای را که بقدر یک زرع تقریبا طول
داشت حاضر بود حاجی سلیمان خان با دست خود نعمان قسم
آن کیسه را در پارچه دیگر پیچیده در آن جمیع جای داد و
از فرار معلوم یک دست میرزا محمد علی ازین جدا شده بود
قدری علف جاروب که در خانه های تبریز میروید در پهلوی
سر مطهر حضرت گذاشته بود فوراً سر جمیع را بسته در یکی
از پای پالهای کارخانه گذاشته روی آنرا پوشید گل مالیدند
پس از چند روزی لوحی از حضرت جمال قدم بجناب آقا سید
ابراهیم رسید که صورتش ضبط خواهد شد که جسد مطهر
و عرش اعظم را بطهران حمل نمائید صندوق را آورده متغالی
با و پیچیده مثل یک عدل تجارتنی حرکت دادند حاجی
سلیمان خان هم با نمش همراه با طهران آمد و هر کس میدید
تصور میکرد یک عدل جنس فرنگ است همینکه وارد طهران
شدند جمال قدم در شمعان تشریف داشته شرف شدند
عرض کردند و آنحضرت میرزا حسین امفهاننی را دستور الصل
داده با ایشان فرستادند و فرمودند جسد را با و تسلیم کنید
بهمین قسم عمل کرد میرزا بر حسب امر آن صندوق را برد در
امام زاده معصوم که در بیابان بود و بقعه مخروبه داشت در
درگاهی گذاشته جلو آنرا متخیر کرده روی آنرا طاقچه و
گچ مالی و تمصیری در آنجا کرده احدی دیگر از مرد و زن مخبر
نمود الا بجناب مریم فرموده بودند و چند سال بهمین حال

اسدالله اصفهانی حسب الامر حضرت غصن اعظم عبدالبهاء
جسد را از آنخانه بیرون آورده بنوعی که احباب ندانستند

بود و از جناب مریم بداهیمه اظهار شد و از او کم کم
دیگران رسید پیوسته بمنوان زیارت امام زاده معصوم
بزیارت مشرف میشدند و کار امامزاده رونق گرفته محل آمد
رفت دوست و بیگانه شد رفته رفته مذاکره درگرفت و قریب
باین بود که سر پنهانی آشکار شود . پس لوحی از جمال قدم
رسید که هرنوع است صندوق مطهر را از آنجا پنهانی بجای
دیگر نقل نمائید و بسپارید پس از مشاورت چنان رای دادند
که ببرند بطرف حضرت عبدالمظیم در اطراف بقاع و خرابه‌ها
بسیار دارد درجائی پنهان نمایند حسن آقا و دوسرانش
شبانہ رفتند آن محل را شکافته صندوق را برداشته از پیراه
حضرت عبدالمظیم درخانه ایکه سابقاً زینهای خود را آنجا
فرستاده بودند بمنوان زیارت وارد کردند جمال و جناب
علی قبل اکبر صبح بزیارت مشرف شده تا پنج روز همه را در
فکر بودند عاقبت رأیها برآن مقرر شد که صندوق مبارک را
ببرند در یکی از اطاقهای مسجد ماشاء الله که در بیابان
وکنار راه است بگذارند تا چه امر شود . روی صندوق را باز
کردند و پارچه حریری برآن کیسه پوشانیده چون آن صندوق
خیلی نازک بود صندوقی از چوب چنار محکم بهمان اندازه
ساخته آن صندوق اول را در این صندوق گذارده شبانہ
بردند در مسجد ماشاء الله در یکی طاق نماها گذاشته
و از آجرهایی که ریخته شده بود در آنجا جلو آنرا چیده که
از طهران بتا ببرند و آن محل را درست نمایند مراجعت
بحضرت عبدالمظیم کرده عصر از همان طرف روانه طهران

در جوف صندوق منسوجات تجارتي گنجانده محقرما حرکت دادند و در طول مدت استقرار جسد مطهر در اماکن مختلفه

شدند چون مقابل مسجد رسیدند يك نفر رفت که زیارت کند دید که بعضی از آجر و سقظهای چیده ریخته شده وحشت کردند که ما را از زارعین و رعایای اطراف کسی دیده و مآلح شده باشد ناچار شدند صندوق را برداشته بسمت شهر طهران حرکت کردند و تشویش داشتند که ما را گمرکچی های سر دروازه مانع شوند و تجسس کنند و آگاه شوند میخواستند کنار خندق و یا سر کوره ها بگذارند تا شب بتدبیری وارد نمایند در این بین رعد و برق شدیدی شد که سواره و پیاده یکدفعه رو بدروازه کردند جناب علی قلی اکبر هم که صندوق در جلوی خود گذاشته بود بهمان تندی حضرات دیگر اطراف آنرا گرفتند یکدفعه وارد شده کسی مانع نشد بردند بخانه آقا میرزا سید حسن مرحوم که بالنسبه امین ترسیند اشتند بعنوان اینکه امانتی است در صندوقخانه گذاشته در ب آنرا بسته رفتند پس از چندی باز این خبر در میان احباب شهرت گرفت و هر قدر خواستند خیال مردم را منصرف کنند نشد در این بین حاجی امین مرحوم وارد ولوحی اظهار کرد که جسد مطهر را باو تسلیم نموده و ابدا از او پرسش نکنند که کجا میرود باو تسلیم کرده خبر مستور ماند تا پس از فوت او جناب میرزا اسد الله اصفهانی مأمور شد که کسی آگاه نبود چندی در طهران توقف داشت و صندوق را از آنجا حرکت داده در خانه آقا حسینعلی اصفهانی در سر قهراقا برده بعنوان امانت در درگاهی گذاشته جلو آنرا سد کرد و رفتند تا در سنه ۱۳۱۴ آمده چندی در این حدود بوده

داخل و خارج طهران و نیز در مواقعی که هنگام خروج از
ایران در قم و کاشان و اصفهان و کرمانشاهان مقرر یافت
حسب اشارات و تلویحات نهایت تمظیم و احترام مجری شد
صفار و کبار این طایفه حین ورود به اماکن مذکوره با وجوه
ناضرة و قلوب متوجهه و ارکان خاشعه استقبال نمودند
و کیفیت بردن جسد مطهر را به حیفا در بخش سابق آوردم.



بامر مبارك حضرت عبدالبها " صندوق رابحیفا برده اینك در
آنجا مضجعی بنا کرده که عنقریب تمام میشود و در آنجا
انشاء الله بزودی استقرار خواهد یافت و مطاف اهل عالم
خواهد شد اجمالا صحفی یادداشت نوشته فی شهر محرم
۱۳۱۶ الفانی ادیب . (سواد از روی خط میرزا حسن ادیب
طالقانی از ایادی امرالله است)

و اما ناصرالدین شاه تولدش در طهران بشعب
 سه شنبه ۶ شهر صفر سال ۱۲۴۷ و جلوس بعد از وفات
 پدرش محمد شاه در هفده سالگی اولاً در تبریز بیوم یکشنبه
 هیجدهم شوال سال ۱۲۶۴ و ثانیاً در طهران شب شنبه
 بیست و دوم شهر ذیقعد از سال مذکور و قتلش پانزده
 دربخش لاحق آوردیم به بقعه شاهزاده عبدالمظیسم در
 بیست و دوم ذیقعد سال ۱۳۱۳ واقع شد تصمیمات
 رسمیه در فارسی و عربی و ذوق شعری و اطلاع از اوضاع
 عمومی زمین داشت و شش بار در ایالات و ولایات ایسرا^ن
 و سه بار در ممالک اروپا و هم بمصر عرب سفر نموده دیدنی^{ها}
 دیده اخبار و احوال بشنید و امور مملکت را طرّاً ببید مقتدر
 مستقل شود محل و عقد کرد و تنظیماتی در امور کشوری و لشکری
 و تأسیساتی در ابنیه و طرق و علوم و صنایع جدید و اصلاح^{اتی}
 در ظواهر و آداب اهالی انجام داد ولی از تیغظ طبت
 و توجه بمال^{خطر} استقلال خود اندیشه کرده قدم فراتر
 گذاشت و رعایت احتیاط و مراقبت در این خصوص نمود و
 خود را در لباس تملق تام بتقالید شیمه ظاهر ساخت و
 قسّ و جبار و عیاش و خود خواه و مستبد الاراده بسود و
 سران و ثروتمند ان و بلغاء و تنفاه را سلب قدرت و جلب

ثروت و منع نفوذ دانش و درایت کرد و عقاید و اقوام ضعیفه را مورد تطاول متمصبین و مغرضین نهاد و صورت ظاهر قدرت و جباریت خویش را محفوظ داشت و با منتقدین فقها و مجتهدین امامیه مصیبت و موافقت کرده بخوشگذرانسی و شهوت رانی روز و شب پرداخت و با وجود تماس با اوضاع تجدد و ترقی ملل و ممالک در صنایع و علوم بملت بیم از زوال استقلال و سلب هوس پرستیش اهالی را بفعلت وجهالست گذاشت و در وثق آخر ایام حضرت اعلی و تمامت دوره اشراق جمال ایهی و چند سالی بعد از آن در دوره سلطنت او گذشت و موافقت با علما و قتل و غارت و تکفیر و تدمیر این فتنه از او شد و شهادت حضرت اعلی و نفی جمال ایهی از ایران و بغداد و اسلامبول و ادرنه و سختیهای سجن عکا بدخالت او وقوع یافت و تمامت شهید^۱ تا سال ۱۳۱۳ در عصر او بشهادت رسیدند و در لوح خطاب بوی چنین مسطور است : " ما من ارض الا صیفت من دماهم " و صاحب ناسخ التواریخ چنین نوشت که تاکنون بیست هزار کس از این طایفه کشته شدند چه پیروان ادیان و مذاهب قلیل الاتباع هر یک بدولتی اتکا^۲ نموده از شرور ملأها و اتباعشان تاحدی مصون ماندند زردشتیان بدولت انگلیس و ارامنه و آشوریها و کلدانیها بدولت روس و یهود بفرانسه و سنیان

بدولت عثمانی پناهندند و دیگران در آتش تمصب و غرض
 سوختند. خصوصاً این طائفه طجاء و ملازی بوجه من الوجوه
 نداشتند و شاه باندیشه از مال استقلال در دفع و
 استیصالشان همی کوشید و پس از وصول لوح معظم و شهادت
 رسول مکرّم یعنی آقا بزرگ بدیع سابق الذکر نیز بحسب حال
 اندیشه و اضطراب باقی بوده آنچه خواست کرد و بعدی
 از ایشان خوف داشت که چون بسال ۱۲۸۷ عازم زیارت
 مشاهد متبرکه عراق عرب گشت حکومت عثمانیه محض موافقت
 حال و راحت خیال بیسپائیان بغداد ابلاغ کرد که
 با اطراف متفرق شدند و همینکه شاه عودت به مملکت نمود
 به محال خود برگشته مشغول باشغال شدند ولی در اواخر
 سلطنتش چنین دانست که اهل بها متعرض سلطنت و
 استقلالش نیستند و لذا خود متعرض نشد و سرکه را که
 مآها فتوی دادند دخالت در تعرض کردند ناچار
 موافقت نموده حسب خواهششان مجری داشت حتی در یوم
 هلاکتش نیز عده ای از مظلومان در انبار ظلمت محبوس بودند
 و ورقاً با پسرش روح الله در همان روز بشهادت رسید
 و در سال ۱۳۱۳ مذکور که سنوات ثلاث از غروب شمس جمال
 ابهی و نیم قرن از سلطنتش گذشت شروع به تهیه جشنی
 بزرگ نمود که سکه ذوالقرنینی بر زر و سیم زدند باغی

جدید تأسیس کردند و لباس مگلل به مروارید گران بهما
برایش دوختند و تدارك خلصتهای گوناگون برای صدراعظم
تا سرباز دیدند و چوپهای آتشبازی نصب کرده از مالک
ارویا عطله موسیقی و طرب آوردند و هدایا از دول خارجه
توسط سفرایشان رسید و میرزاعلی اصفرخان صدراعظم و
کامران میرزا نایب السلطنه و وزیر جنگ مصاریف باهظسه
برای چراغانی نمودند و چون در یوم بیست و دوم ذیقعد
دوره پنجاه ساله سلطنت تمام و کمال یافته جشن و سرور
مذکور برقرار میگشت در روز جمعه هفدهم که دوازدهم
عید رنحوان بود امین الملک از شاه وعده خواهی کنرد و
جشنی خطیر با مصارف وفیر و هدایائی کثیر بیاراست
وشاه در بامداد بحالی که غرق در جواهر باکمال غرور و
شهوت عیاشی و سرسخت عشق دختر باغبانیاشی بود و بنظر
جوانی سی ساله میآمد (گفته اند چون دختر نوری مذکور
مایل بمردشخت و هفت ساله نبود شاه چادر ریشه مروارید
و جمبه جواهر هفتاد هزار تومان تقدیم نمود) بقصد زیارت
مرقد عبد العظیم از شهر بیرون راند و در موقع زوال ظهر
وارد حرم گردید و میرزا رضا کرمانی از اتباع سید جمال الدین
افغانی که قبلاً خود را در آنجا حاضر و مخفی داشت ویرا
هدف گلوله طیانچه ساخته چنان بر قلبش نواخت که گویا

هنوز حرف خا* از کلمه آخ را تمام نکرده مایه حیاتش تمام شد و آرزوهایش ناسر انجام ماند و تقریباً یکهزار و سی تن زن که در حرص را داشت آزاد گشتند و ما در این مقام از همه الواج و آثار که در شأن وی صدور یافت و اهل بهیبا نشر دادند به درج لوحی اکتفا مینمائیم قوله الابهی :

" بنام خداوند یکتا ندا* الله از شهر عکا مرتفع و میفرماید الی قوله الکریم " لم یزل صاحبان حکم ظاهره ناس را از توجه به شمار احدیه منع نموده اند و اجتماع عباد را بر بحر اعظم دوست نداشته اند چه که این اجتماع را سبب و علت تفریق اسباب سلطنت دانسته و عید انفسد و حال آنکه فوالذی زمام کلشعی فی قبضة قدرته که نظیر احبای حق لا زال مقدس از توجه باین امور بوده و خواهد بود این امور را هم فسدین انتشار داده اند و حال اکثری را توهم پنهان که این عید اراده حکومت کلیه در ارض دارد مع آنکه در جمیع الواج عباد را از قبول این رتبه منع نموده ایم بجه که جز زحمت و ابتلا حاصلی نداشته مگر آنکه نفسی لله قبول امر کند که نصرت امر الله نماید ملوک مظاهر قدرت الهیه اند و آنچه مقصود است عدالت ایشان است اگر بآن ناظر باشند بحق منسوبند زود است که حجبات خرق شود تجلی اسما* وصفات اکثری از عباد

را اخذ نماید و کُلّ بنفقدیس و تنزیه مقرّبان درگاه حسیق
 شهادت دهند تا چه رسد بنفسه تمالی نسل الله بان
 یوفق عباده و یؤیدهم علی حبه و رضائه و یفتح عیونهم
 لبروه و یمرقوه و لا یضمهم عن هذه الشمس التي اشرقت
 و عن هذه السماء التي ارتفعت و عن هذه النعمة التي
 نزلت و عن هذا السراج الذي اشرقت الارض بنوره و انه
 علی كلشئ قدير و اما ما رأيت في النوم انه حق لا ريب فيه
 و الامر كما رأيت سوف يظهر الله من هذا الارض نورا و قدرة
 و به تظلم الشمس و تمحو آثار من استكبر علی الله و تستضيئ
 به وجوه المخلصين و سوف تحيط انوار وجه ربك من علی الارض
 انه علی كل شئ قدير *

و اما کامران میرزا و ظل السلطان و غیرهما از امرا
 بیون شرح احوال هر یک در مجلس مذکور گردید در اینجا
 تکرار نمینمائیم و کامران میرزا پس از فوت پدر متدرّجاً از جاه
 و مقام افتاده در عمارت خود بسربرد و در سالهای آخرین
 بضعف جسمی و پستی مقام رسیده بالاخره دچار فلج اعضا
 سفلی گشت و با نمو و اقتدار اهل بها تصادف کرده
 بگداخت و در چنان حال (۱۳۳۲) درگذشت و ظل
 السلطان در سال انقلاب مشروطیت به اروپا گریخت و بعد از
 چندی که بمعزم اصفهان برگشت در کیلان دچار انقلابیون

گردید و چندی محبوس شد و بفضاحت و وقاحتی که بر او وارد
آوردند - جالفی هنگفت از ثروتش را که عزیز تر از جان
میداشت از کفش ریودند .

واز مجتهدین بغایت متفقدین طهران که عداوت با
این امر مینمود حاجی شیخ فضل الله نوری بود و در ایاص
که به مقابلهت با مشروطیت و حریت در بقعه شاهسزاده
عبدالمظیم بودند در نشریاتی که منتشر میکردند سخست
متمرض این طایفه گشت و بالاخره بمنوان استبداد خواهی
سلطنت تکفیر و تعذیب آزادان خواهان در طهران
مصلوب و مقتول گردید .

و اما میرزا علی اصغر خان بن میرزا ابراهیم خان
آبدارباشی امین السلطان چون پدر درحدود سال ۱۳۰۰
درگذشت شاه ویرا لقب امین السلطانی داد صدراعظم نمو
ومتدرجاً حسب درایت و لیاقت خلقی ترقی کرده رتی وفتی
تمامت امور مملکت را بدست گرفت و نسبت باهل بها حسب
عواطف و تنزه از تمصب خیرخواه بود و در فتنه سال ۱۳۰۰
برای اخمدان نیران فساد اقدام کرد و بعلت اینکه مستبین
حارثه امثال آقاسید صادق طباطبائی و حاجی ملا علی کنی
و کامران میرزا نبایب السلطنه بودند کاری از پیش نبرد
گویند چون ملا رضا واعظ همدانی بتحریر آقاسید صادق

علی الضمیر نشر مفتربات و اکاذیب کرده نسبت باین امر
 سب و لعن نمود ناصرالدین شاه را هیجان و آشوبشان
 ناگوار شده به صدراعظم گفت ملا رضا را بطلب و چنین بگو
 ای ریاست خواه فتنه جوی حیلہ گر و ایفلان و فلان و همان
 تورا بعقیدت بهائیان چه کار! مسلمین را باسلام و ایمان
 المسلم من سلم المسلمون من یدہ ولسانہ رهبری کن
 و موعظت نما و صدراعظم موقع را غنیمت شمرده آخوند را
 طلبیده پذیرائی کرده برخود مقدم نشاند و پس از دقایقی
 چند امر نمود او را بسر پا نگهداشتند و تمامت کلمات
 سقط و دشنام که شاه بر زبان راند بکمال شدت و غلظت
 گفت و برای احترامش از جای برخاسته و پیرا بر صدر نشاند
 الأمر معذور امشاهی را بجای آوردم و گرنه شما
 پیشوایان اسلامید و احترام شما واجب و فرض میباشد و در
 موقع هدف شدن ناصرالدین شاه بنوعی که در بخش سابق
 نگاشتیم مردم شیعه ایران و غیره برای سوء تصور چند ان از
 اهل بها غضبناک شدند که احتمال شورش عمومی رفست
 و صدراعظم بهمہ جا تلگراف کرد کہ میرزا رضا قاتل شاه ازاتباع
 سید جمال الدین افغانی است و تعلق بدیگران ندارد
 و کسی راحق اندک تعرض باحدی نمیشد و ممدلك
 شیعیان در یاد کوبه تعرض به برخی از این فتنه نموده نزدیک

شد که فتنه عظیمی بپا گردد و نیز به حاجب الدوله کسه
 مبادرت به قتل ورقا و پسرش کرد چنانکه در بخش سابق
 آوردیم ملامت و شدت و غلظت نمود و با تدابیر صائبه
 جلوی هر طغیانی که در پنهان موقع محتمل بود و خط مسری
 عظیم برای اهل بها پیش میآمد بگرفت و مظفرالدین میرزا
 با وجود شهزادگان و امراء گرد نکستی مانند ظل السلطان و
 غیره بتخت سلطنت و استقلال نشاند و کما فی السابق
 صدارت کرده از این فتنه حمایت نمود و چندی نگذشت که
 شاه جدید ویرا معزول و میرزا علیخان امین الدوله را بمصدر
 منصوب داشت و در طول مدت دو سال انحصال از سال ۱۳۱۴
 تا سال ۱۳۱۶ در قم معتکف گشت و سلیمان خان جمال افند
 ی حسب امر حضرت عبدالبهاء از عگا با نوعی بیامد و بشارت
 تجدید صدارت آورد و تنی چند از مشاهیر اهل بها از
 افغان و حاجی امین و میرزا محمود فروغی و غیره هم از قسـم
 گذشتند و با رعایت احتیاط ویرا دیدار کرده مواعید
 بشارت دادند و فروغی سواد لوح "جلوالتبیان" خطاب
 بخود را که حاوی اشارات و بشارت در حق صدر اعظم بود
 رسانده وعده های نزدیک داد بطولی نکشید که صدر اعظم
 محبوب القلب شاه شده اتابک اعظم گردید و چندی پس از
 آن چون فتنه یزد برخاست و ملاها بصدیت با فروغی قیام

کردند و شیخ جعفر سبزواری مجتهد مسبب قتل آقا غلامحسین
 بنا نکی بنای شورش گذارد و خبر واقعات بسمع صدراعظم
 رسید و فی الحال تلگرافاً از عدل الملك حاکم یزد استیضاح
 نموده فرمان داد شیخ را شبانه براسترنشاننده از شهر
 خارج کردند و با سواران دولتی به مشهد فرستادند آنگاه
 در سال ۱۳۱۲ شاه را با خود به اروپا برده عسودت داد و
 بالاخره در سال ۱۳۲۱ از صدارت معزول گشته خارج به
 اروپا شد و شاهزاده عین الدوله بر جاییش نشست و چند ان
 در اروپا بود تا مظفرالدین شاه درگذشت و محمد علی میرزا
 شاه گشت (۱۳۲۵) پس عازم مراجعت شد و در شام از جانب
 دولت عثمانیه پذیرائی و تجلیل آزا و کردند و حضرت
 عبدالبهائم لوحی برایش فرستاده دستور قیام بر نصرت احبسا
 دادند و چون بطهران رسید بازم صدارت برقرار
 گردید و در ۲۱ رجب سال مذکور در بیمارامون مجلس
 دارالشوری هدف گلوله عباس آقا تبریزی از انقلابیون
 مجاهدین گردیده درگذشت * و با جمله میرزا علی اصغر
 خان صدراعظم در تمام مدت ریاست و صدارتش نسبت
 با هل به عملی مخالف نکرد بلکه مساعدت و حمایت نمود
 و فقط فتنه سال ۱۳۲۱ چنانکه در بخش سابق نگاشتیم رعایت
 احتیاط و ملاحظات نموده مرتکبین جنایات فجیعه را چنانکه با
 و شاید به مجازات و کیفر نرساند و طولی نکشید که معزول گشت و این
 عضامین

نقل از بیانات شفاهی حضرت غصن اعظم عبد الیهاء در حق
اوست :

جمال مبارك قبل از صمود فرمودند " اگر نفسی بایران
رود و از عهده برآید به امین السلطان این پیام برساند که
همتی در حق اسیران نمودی و معاونت شایان و رایگان
کردی این خدمت فراموش نشود و یقین بدان سبب عزت
و حرکت در جمیع شیون گردد ای امین السلطان هر بنیانی
بپایان ویران گردد مگر بنیان الهی که روز بروز بر متانت و
محکمگی بیفزاید پس تا توانی خدمت بدیوان الهی نما تا
بایوان رحمانی راه یابی و بنیانی بنهی که پایان ندارد "
بعد از صمود این پیام به امین السلطان رسید و در
آذربایجان جناب آقاسید اسد الله را آغوندهای ترك در
اردبیل ذلیل نمودند جفا روا داشتند و بقتل برخاستند
حکومت بلطائف الحیل از ضرب و قتل نجات داد مفلولا
به تبریز فرستاد و از تبریز بطهران ارسال داشتند
امین السلطان رعایت نمود و جناب آقاسید اسد الله را در
دیوانخانه خویش منزل و مأوی داد و چون مشارالیه بیمار
گردید ناصرالدین شاه بعیادت آمد مشارالیه کیفیت را بیان
نمود و مدح و ستایش کرد بنوعی که شاه حسین خروج نها
بیت
داداری و مهربانی به آقاسید اسد الله مذکور نمود و حال آنکه

اگر سابق بود فوراً زینت دار میگشت و هدف تیر آتشبار
 میشد . باری مشارالیه امین السلطان بعد از چندی
 مقضوب شهریار گردید و مفوض و منکوب و سرگون به مدینه
 قم شد این عبد سلیمانخان مذکور را روانه یایران کرد
 و مناجات و مکتوبی مصحوب داشت که اثر قلم خویش بود
 در مناجات طلب عون و عنایت الهی گردید و رجای صون
 و حمایت شد که مشارالیه از زاویه خمبول باوج قبول رسسد
 و در نامه صراحتاً نگاشته کرد که حاضر الرجوع بطهران باش
 عنقریب تائید الهی رسد و پرتو عنایت بدرخشد و برصند
 صدارت در نهایت استقلال قرار خواهی یافت این مکافات
 خدمت است و پاس همت که در حق مظلومی مجری داشتی
 آن نامه و مناجات الآن درخاندان امین السلطان موجود
 است . جناب سلیمانخان از طهران به قم رفت و بموجب
 دستور العمل در دایره مضمومه در غرفه ای منزل کرد
 متملقان امین السلطان بدیدن آمدند پرسش احوال
 نمود و اظهار اشتیاق ملاقات کرد چون این خبر بمشارا
 رسید احضار فرمود متوللاً علی الله بخانه امین السلطان
 شتافت در خلوت ملاقات نمود و نامه این عبد را تقدیم کرد
 مشارالیه برخاست و نامه را در نهایت احترام تلقی نمسو
 سخنان مشارالیه گفت که من نا امید بودم اگر چنین امید میسر

گردد دامن خدمت برکمر زخم و حمایت و صیانت یاران الهی
 نمایم اظهار منونیت کرد و بیان خوشنودی نمود و گفت
 الحمد لله امید وار گشتم و یقین است بعمون و عنایت الهی
 کامکار گردم . باری تمسک خدمت نمود و سلیمانخان وداع
 کرد مشارالیه بذل و بخشش بمنوان خرجی راه خواست
 به خان دهد خان مشارالیه ابا از قبول کرد آنچه اصرار
 و ابرام کرد امتناع فرمود هنوز خان مذکور در بین راه بود که
 مشارالیه "امین السلطان" از سرگونی رهائی یافته و رأساً برای
 مستند صدارت احضار گردید در کمال استقلال به وزارت پرداخت
 و در بدایت فی الحقیقه حمایت میکرد ولی در اواخر در مسئله
 شهدای یزد کوتاهی کرد ابداً حمایت و صیانت ننمود و آنچه
 شکایت کردند از ن صاغیه نداشت عاقبت جمیع شهیدان
 شدند لهذا او نیز ممزول و منکوب علم افراخته منکوس شد
 و دل و جان امیدوار مایوس گردید .

اشتهارد تفصیل احوال بهائیان آنجا و امور زارده
 و غیرها در بخش ششم مفصلاً نوشته شد و از بقیه اخصلاف
 پیشینیان که مهاجرت بظهران نکردند و فیرهم جمعی
 در آنجا بودند و محفل و مجسمی برقرار بود .
 طالقان که مشتمل هفتاد قریه کوهستانی واقع در
 مسافت اقلای بیست و سه فرسخی غربی شمالی ظهران است

چنانچه در بخش ششم آورده‌یم در سنین اشراق انوار ابهسی در بسیاری از قراة جمعی از بهائیان مخلص داشت و مراکزى در آن قراة برقرار گردید و اکنون خلاصه اوضاع آن حدود بدینصورت میباشد که در قریه فشندك عده مؤمنین از صغیر و کبیر یکصد و سی نفر است و محفل روحانی دارد دیگر سر سفنجان مشتمل بر بیست و شش نفر و در آن میان آفاسید علینقی حیدری معروف میباشد . دیگر قریه کهر کب—ود مشتمل بر یازده نفر . دیگر قریه نویزك محدود است . دیگر سکزان چال نیز محدود است دیگر جوستان عده نه نفرند و جمفر عتیقی در اینجا مشهور است دیگر قریه نس—اعده هشت نفرند دیگر کته ده مشتمل بر چهل و نه نفر و خاندان ملانقی بـگان از مؤمنین دوره جمال ابهسی خصوصاً پسرش جلال بگان شهرت دارند .

ف ا ر س

~~~~~

بنوعی که در بخش ششم نگاشتیم در هنگام غروب شمس جمال ابهسی در بلاد وقصبات و قرای فارس جمعیت کثیر از بهائیان میزیستند و رجال خطیری مانند کواکب منیره از افق امرالهی میدرخشیدند و در بخشهای سابقه بیان داشتیم که خانواده قوام الطك از آغاز ظهور این امر همراهی